

قایقی باید ساخت

شرایط کارخانه زمینس روبرو افول بود. از همان موقع هم که رفتیم در سراشیبی بودند. ما خیلی در مورد این قضیه صحبت کردیم که یک سری کارها باید انجام شود. پیشنهادهای دادیم؛ ولی وقتی کارخانه بدنه اش سخت افزاری است، نمی تواند به نرم افزار فکر کند. کم کم فضا، فضای تلخی شد. یعنی ماشبانه روز وقت می گذاشتیم و فکر می کردیم که خیلی نتیجه بخش است، ولی بعداً متوجه شدیم که سیاست کلان بر این پایه نیست. کلاً هم در کشور و هم در کارخانه سیاست کلان اصلاً توجه کردن به پژوهش نیست. یاد ما است مدیرعامل آمد و در باره پژوهش یک جمله جالب گفت: «پژوهش برای ما مثل بستنی می ماند، ولی ما مشکل مان نان است.» دقیقاً منظورشان این است که ما نان روزمان برایمان مهم است، بستنی اهمیتی ندارد. صادقانه این را گفت. وقتی که در یک محیط کارگری و سخت افزاری مثل ما، خب نان یعنی کارگرهایی که الان حاضر هستند یک کار سخت افزاری انجام دهند و تومی خواهی پژوهش کنی ببینی چه از این کار در می آید. خوب کم کم به این نتیجه رسیدیم که اینجا، جایی نیست که من باید باشم. خیلی هم صحبت کردم. یاد ما است یک مقاله چند صفحه ای راجع به پژوهش نوشتیم که اصلاً پژوهش چیست. یک مدت هم از پژوهش رفتیم در تولید علمی و دیدیم نه من اصلاً اهل این کارها نیستم. بعد رفتم دنبال تحصیل و تأسیس شرکت خودم. گفتم دیگر باید از این کشتی پیاده شوم و قایقی برای خودم بسازم.

مسائل حل نشده

دنبال این موقعیت بودم که تیمی را ایجاد کنم و شرکت بزنم. از سال ۱۳۸۸ شرکت مان را در حوزه فناوری اطلاعات تأسیس کردیم. شرکت دانش بنیان ما با نام «ارتباطات پژوهان متین» کلاً متولد پارک علم و فناوری است. از ابتدا ما در پارک تأسیس شدیم، ثبت شدیم و همه چیز از ابتدای کار یک ثانیه هم خارج از اینجا نبوده است. ماهیت کار ما طوری است که بر اساس نوع هدف گذاری و فکری که داریم، معمولاً جایی وارد می شویم که دیگر کسی نمی تواند وارد شود. یعنی سراغ مسأله ای می رویم که یا حل نشده یا اصلاً بهش پرداخته نشده است. ما چنین مسأله هایی را در دستور کار قرار می دهیم. آن موقع اصطلاحاً All IP کار می کردیم. یعنی همه چیز نرم افزاری. اصلاً سخت افزاری نبود. رفتیم یک سری چیزها آماده کردیم و بردیم مخابرات نشان دادیم. گفتند: «خیلی خوب است. ولی ما چیزی که داریم در اینجا استفاده می کنیم عملاً سوئیچ های نسل قدیم است.» و آنجا من متوجه شدم ما باید یک کام برگردیم عقب. آمدیم در زمینه سوئیچ های هایپرید که هم سخت افزاری است و هم نرم افزاری، شروع به کار کردیم. در همین اثناء در همین پارک علم و فناوری توانستیم با مسئول مخابرات دانشگاه شیراز ارتباط

بگیریم؛ یک دوست خوب و واقعاً تأثیرگذار و یک فرد فوق العاده بود. دانشگاه شیراز یک مخابرات به اندازه یک شهرک دارد با چند هزار خط. ایشان کارهای ما را دید و گفت: «خیلی خوب است، ما می خواهیم استفاده کنیم.» هدف ما این بود در مخابرات کار کنیم، ولی مخابرات اصلاً به این چیزها نیازی نداشت چون سیستم هایشان قدیمی بود. در دانشگاه شیراز به سفارش این بنده خدا کارهایی انجام دادیم. مثلاً یک سرور درست کرده بودیم برای اینکه دانشجویها بتوانند داستان گوش کرده و تلفنی قرآن گوش دهند؛ یک سری کارهای این شکلی. اصطلاحاً بهش می گوئیم media server. یک سیستم ۱۱۸ داخلی هم برایشان درست کردیم. یاد ما است که یکی دوتا اپراتور بیشتر نداشتند. اینها یکی از چالش هایمان بود که چطور بتوانند شماره ها را پیدا کنند و بگویند. ۴-۵ تا سامانه در دانشگاه شیراز کار کردیم که خیلی برایشان جالب بود و استفاده کردند. یک بار از مخابرات فارس هم آمدند کار ما را باز دید کنند. مدیر IT مخابرات فارس آقای مهندس عطایی بودند. گفت: «ما یک مشکلی در ۱۱۸ خودمان داریم. شما اینجا می توانید حل کنید؟» ما هم متهورانه گفتیم حلش می کنیم. طبق معمول پریدیم وسط.

”

یک روحیه ای داشته که نمی توانستم کارمند باشم، واقعتاً نمی توانستم. این روتین صبح تا ۲ باید در محل کار باشی را نمی توانستم بپذیرم. اصلاً کاری به ساعت نداشتم، همیشه هم یکی از بی انضباط ترین آدم ها در این زمینه من بودم. یعنی من خیلی بیشتر از آن حدی که فکر می کردند، کار می کردم. ولی اصلاً سر ساعت ۷ بیایم و ۲ بروم، اینها نبودم. هر وقت که از خواب بیدار می شدم می رفتم

